



# بخش فرهنگی - هنری

مهدی کلهر

در تاریخ معاصر ایران، گرایش و ستیز را در ارتباط با بیگانه - به ویژه غرب - چونان عامل تاریخساز مهمی باید به حساب آورد؛ اما ناگزیر روزی باید فراتر از تنگنای ستایش و ستیز، به شناخت روی آورد...

آری، غرب را - چونان شرق - باید به درستی شناخت و براساس شناخت به تنظیم رابطه با آن پرداخت...

دیروز روشنفکر ما - پریشان از نارساییها و نابسامانیهای موجود - به زیباییهای تمدن غرب خیره شد و بی آنکه رویه‌های آن تمدن را بررسی کند، شیفته آن شد، به غرب ستایی لب گشود و غرب زدگی را ارمغان آورد که بی آمدها داشت و از آن جمله غرب ستیزی کور که شرح آن را به مجالی دیگر نیاز است.

راه انقلاب اسلامی از میان دو جریان انحرافی غرب زدگی و غرب ستیزی کور می گذرد؛ و اسلام و انقلاب اسلامی با غرب ستیزی کور همان قدر بیگانه است که با غرب زدگی.

یادآوران می کوشند تا از این راستا به گذشته بنگرند و قصه پرغصه آن دو جریان فرهنگی را برای نسل انقلاب یاد آور شوند.

میرزا صالح یکی از نخستین کسانی است که شیفته بی چون و چرای تمدن غرب شد و از دریچه سفرنامه او می توان به فضای دیروز ایران روزنه نگاهی یافت. این نگاه با عنوان «تصویرها و تأثیرها» موضوع کنفرانس آقای مهدی کلهر است، در جلسه هیئت علمی بنیاد تاریخ... که در دو شماره از نظر خوانندگان می گذرد.

## تصویر و تأثیرها

این کنفرانس پیرو کنفرانسی است که حدود ۶ ماه پیش در ارتباط با چهار جریان فرهنگی در تاریخ معاصر در همین جا به عرض رسید. در آن کنفرانس که به دلیل کمبود وقت تنها به کلیات و شیوه پژوهش «بخش فرهنگ و هنر» اشاره شده بود، سؤالاتی از طرف دوستان مطرح شد که در همان جلسه در حد توان به آنها پاسخ داده شد؛ اما از آنجا که این چهارچوب شناخت جریان فرهنگی در تاریخ معاصر پدیده جدیدی است که توسط بنیاد تاریخ ارائه گشته، پژوهشگران و جوانان علاقه‌مند در جامعه همیشه با اشتیاق در پی شناخت بیشتر این «چهارچوب شناخت» بوده و هستند و اینجانب و سایر پژوهشگران بخش فرهنگ و هنر همیشه با این دوستان گفتگو و مباحثی داشته‌ایم. از این رو بر آن هستیم تا با شیوه‌های متفاوت و مختلف به تبیین این چهارچوب بپردازیم، که هم به نوعی ادامه کار تحقیق بخش باشد و هم با ارزیابیها و انتقادات «جریانهای فرهنگی در تاریخ معاصر» بهتر و دقیقتر ترسیم گردد.

زاویه موردنگاه در این کنفرانس بررسی تأثیرپذیری يك نفر ایرانی از مشاهداتش در برابر تمدن و فرهنگ غرب است که در زمان حکومت فتحعلیشاه قاجار جهت کسب علم به انگلستان رفته و پس از آن به ایران مراجعت نموده است که جای جای در این بحث به سرگذشت او اشاره خواهیم داشت. چنانکه خواهیم پرداخت، نوع نگاه ما يك نوع بررسی از تأثیرات اوست و بدون اینکه خواهیم شخص او را مورد ارزیابی قرار دهیم و برایش حکم صادر کنیم. اما در تلاش خواهیم بود که در وهله اول از دریچه چشم او به جاذبه‌ها، فرهنگ و تمدن غرب در آن زمان بپردازیم و در مرحله بعد معادل آن مشاهدات را در فرهنگ غالب در ایران آن زمان که به گمان ما همان فرهنگ عوامانه سنتی بوده است بپردازیم که باتوجه به وقت جلسه، این قسمت به يك جلسه دیگر نیازمند خواهد بود. به هر حال مسائلی که حول و حوش آن دور خواهیم زد، در ارتباط با تأثیرپذیریهای است که فرهنگ معاصر کشور ما را تحت تأثیر قرار داده و مایه بسیاری از پیشرفتهای و نیز پسررفتهای مایه بسیاری خدمتها و خیانتها و مایه بسیاری از تحجرها و تجدهدها بوده است؛ و در مجموع آنچه ما به عنوان جریانات فرهنگی در قبل از انقلاب اسلامی در ایران داشته‌ایم ناشی از تقابلها و توافقهها در مقابل آن تأثیرپذیریها بوده که بیش از يك قرن فرهنگ کشور ما را تحت تأثیر و کشاکش قرار داده بود. ناگفته نگذارم که دلیل

انتخاب این شخص برای بررسی اندیشه‌ها و احساسات به‌جز دلایلی که بعداً به عرض خواهد رسید، این بوده که وی قبلاً مورد نقد و بررسی توسط محققان و اندیشمندان ایرانی قرار گرفته، اما الگوی ارزیابی آن پژوهشگران همان معیار ترقی‌خواهی و تجددطلبی معروف بوده و اساساً اشکال عمده این الگوی ترقی‌خواهی یا پیشرفت‌طلبی معروف این است که برای هر نوع حرکت و تلاش که ما آن را ترقی یا پیشرفت قلمداد می‌کنیم نمی‌دانیم آرمان و ایده‌آل کدام است و الگوی يك جامعه ایده‌آل چیست و راه ما برای سعادت و نيك بختی چیست.

اگر باز بخواهیم مسئله را دقیقتر مورد بررسی قرار دهیم باید بگوییم که آن چیزهایی که از نظر گروهی می‌تواند از مشخصه‌های پیشرفت باشد همان چیزها نیز می‌تواند از طرف گروهی دیگر که از جامعه ایده‌آل تصور دیگری دارند، درست نشانه ارتجاع باشد، به هر صورت یکی از مشکلات اساسی نقد و بررسی‌های فرهنگی در کشور ما همین خلط ناشی از عدم تبیین صحیح ایده‌آلهای عنوان غایت ترقی و پیشرفت است. لذا ما این ملاک و معیار ترقی‌خواهی را تا زمانی که کاملاً ایده‌آل و تصور آرمانی آن روشن نشود نارسا می‌دانیم و به گمان ما ترقی‌خواهی و تجددطلبی يك نظام ارزیابی وارداتی است و راهگشای مسائل فرهنگی جامعه نبوده و نیست، چون برخاسته از بینشی است که خود آن بینش مورد بحث است. نکته دیگری که لازم می‌دانم به عرض برسانم توجه تأثیر بینش‌های مختلف در قضاوتها و داوریهای افراد در برابر مشاهدات و تأثیرپذیریهاست. شاید این بحث در مباحث نظری جایگاهی روشن داشته باشد و تا حدودی زیاد روی آن کار شده باشد. اما در بررسی جریانات فرهنگی و بررسی مسائل فرهنگی کمتر به آن پرداخته‌اند.

آیا فرهنگ عوامانه سنتی، در جوهر و ذات خود فرهنگی مادیگراست؟

آیا تحجر و جمود برخاسته از نوعی رفاه‌طلبی است؟

آیا در فرهنگ عوامانه سنتی اعتقادات و آداب مذهبی کاربردی مادی و

این جهانی دارد؟

آیا هدف دار بودن یا هدفمند بودن يك فرهنگ باعث پویایی و گسترش آن خواهد شد؟ مانند فرهنگ صلیبی، فرهنگ اومانستی، یا فرهنگ اسلامی و . . .

آیا زمانی که يك فرهنگ هدفهای بلندپروازانه را از دست می‌دهد از پویایی

می‌افتد؟

آیا فرهنگ عوامانه سنتی با فرهنگ غرب‌زدگان دارای مشترکات بینشی است؟

و بسیاری سئوالات دیگر که تنها در حد سؤال در این جلسه به آن می‌پردازیم، به این

امید که توانمان باشد تا به آنها پرداخته شود.  
برای اجتناب از خستگی در آغاز جلسه، اجازه بدهید وارد اصل موضوع شویم.

★ ★ ★

بازتاب تحولات جهانی و پیشرفتهای ممالک غرب از اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی و نیز درگیریهای ایران با دو دولت همسایه روس و عثمانی سرآغازی برای ورود ایران در صحنه جهانی بود که خود را کاملاً وامانده و عقب افتاده احساس نمود. در این زمان تلاشهایی برای پیشرفت و ترقی و همپایی با قدرتهای منطقه‌ای و جهانی در ایران صورت گرفت که فاقد يك بینش جامع و بالطبع برنامه‌ریزی حساب شده بود و پیش از آنکه این تلاشها به کار ایران آید، به کار دولتهای فرانسه، انگلیس و روس آمد که در آن زمان در اوج اقتدار سیاسی، نظامی و فرهنگی بودند. اجازه بدهید احساس عقب ماندگی را از زبان عباس میرزا نایب السلطنه بشنویم زمانی که به فرستاده ناپلئون «ژوبر» درد دل می کند:

«نمی دانم این قدرتی که شما [اروپائی ها] را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در فنون جنگیدن و فتح کردن و بکار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل غوطه‌ور و بندرت آتیه را در نظر می گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است. یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می تابد، تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سیر شماست؟ یا خدائی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟»<sup>۱</sup>

ابتدا محصلین به فرانسه اعزام شدند و پس از آن فرستاده دولت انگلیس موافقت کرد که تعدادی محصل به انگلستان عزیمت کنند. ابتدا دو محصل به انگلستان رهسپار شدند که یکی از آنان در لندن فوت کرد و دیگری میرزا حاجی بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت. و شاید «جمیزموریه» انگلیسی نام داستان حاجی بابای اصفهانی را از نام او اقتباس کرده باشد سپس يك گروه پنج نفری برای رشته‌های مهندسی، طب، توپخانه، حکمت طبیعی به انگلستان رفتند. هر دو گروه توسط عباس میرزا پسر فتحعلیشاه قاجار اعزام گردیدند (۱۸۱۵). پس از چندی تعدادی نیز از مصر و عثمانی رهسپار دیار فرنگ شدند (۱۸۲۶ و ۱۸۲۷). به‌رحال دو تن از گروهی که از ایران به انگلستان رفت، یکی

میرزا جعفر مهندس است که بعدها مشیرالدوله لقب گرفت و به سفارت ایران در عثمانی منصوب شد و میرزا ملکم «کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات» را به او ارائه داد، و دیگری میرزا صالح شیرازی است که او را اهل فضل و کمال و بسیار تیزبین و نکته‌سنج، و به زبان انگلیسی، فرانسه، لاتین، حکمت طبیعی، تاریخ و فن چاپ آشنا و مسلط می‌دانند و بعد در ایران به عنوان مترجم رسمی دولت و وزیر تهران شد و هم اوست که مؤسس اولین مطبعه چاپ کتابهای فارسی در ایران بوده و اولین روزنامه فارسی در ایران را از خدمات او می‌دانند. آنچه بخشی از این کنفرانس را به خود اختصاص می‌دهد، بررسی افکار و احساسات میرزا صالح در برخورد با نمادها و نهادهای جامعه غرب و انگلیس آن زمان است. چه، به هر حال میرزا صالح در مجموع چنانکه از سفرنامه و زندگیش پیداست، بیشتر فردی فرهنگی است و اگر به علایق و باورهای سیاسی توجه می‌کند بیشتر از دریچه چشم یک موجود فرهنگی است نه یک فرد سیاسی یا نظامی. اما زیربنای بینش او چیست؟ یعنی در کدام چهارچوب به نقد و بررسی اطراف خود و جهان می‌پردازد؟ الگوی سعادت و نیک‌بختی برای او چیست؟ برخاسته از کدام جریان فرهنگی است؟ فرهنگ عوامانه سنتی؟ یا فرهنگ اسلامی و به تعبیر حضرت امام فرهنگ ناب محمدی (ص)؟ ممکن است در این مجال به پاسخ دقیق و همه‌جانبه‌ای دست نیابیم، اما معتقدیم که این تلاشی است که ما و تمام پژوهشگرانی که به دنبال ریشه‌یابی علل عقب‌افتادگی مسلمین هستند باید به آن بپردازند. میرزا صالح می‌گوید:

«از دو شخص بزرگ در این مدت قلیل عمر خود دو نصیحت شنیدم که کالنقش فی الحجر در دلم منقش گردیده است. یکی اینکه در هنگامی که در تبریز بودم و رطب و یابس به هم بافته نام او را شعر گذارده و در پیش نفس طبع موزون را کمالی دانسته آوردن مثل اکثر مردم ولایت خود که به محض فهمیدن معنی دوشعری ویا به نظم آوردن دوسطری خود را صاحب کمالی دانسته و به همین درجه اکتفا نموده سعی در ترقی نفس و مُدرك خود نمی‌نمایند بنده چرندی به هم بافته خود را صاحب فهم می‌دانستم. روزی در خدمت بندگان خداوندگار قائم مقام دولت علیه ایران نشسته بودم. شخصی از نجای اهالی تبریز پسر خود را به جهت تحصیل به اصفهان فرستاده بود. بعد از مدتی پسر مزبور تحصیلی کرده و بندگان قائم مقام گذرانیده معظم الیه بعد از ملاحظه و مطالعه صفحات مزبور فرمودند که کلامی است موزون

لیکن حیف و افسوس است که طلاب سعی در ازدیاد و افزونی ماده و استعداد خود نمی نمایند و به همین هرزه‌درآیی پیمائی خود را مشغول به شعرنویسی و شعرخوانی می دارند. بعد از استماع الفاظ مزبور لب از شعرگویی بستم و پای به عرصه پیمایی گشودم و همیشه منتظر فرصتی بودم که بلکه سعی در ازدیاد ماده نمایم تا اینکه به اینجا آمده‌ام اگرچه تا به حال تحصیلی نکرده‌ام لیکن طالب هستم. و دیگر ناصح من سر جان ملکم است که او نیز از راه خیرخواهی و نیک‌ذاتی و آدمیت رفقا و بنده را متنبه نموده مراجعت از نزد معزی‌الیه کرده درصدد انتظام تحصیل و ترک مصاحبت و مجالست با مردم کرده لیکن آشنایان چند در لندن دارم که ترک مصاحبت آنها را بدون عذر نمی توانم نمود.<sup>۲</sup>

میرزا صالح در جای دیگر از قول سر جان ملکم نسبت به خود درباره<sup>۲</sup> کوشش در تحصیل می نویسد:

در هر شب شما را به مهمانی طلبیده اوقات شما شبها به مهمانی و روزها به بازدید صاحبان مصروف می شود یکدفعه اطلاع بهم می‌رسانید که چهار پنج سال عمر شما بدین منوال گذشته است و آنچه تحصیل باید کنید مقدر نشده بعلاوه اینکه در نزد دولت خود منفعل خواهید شد.<sup>۳</sup>

چنانکه ملاحظه نمودید به نظر می‌رسد این دو پند و اندرزی که میرزا صالح با این آب‌وتاب از آن یاد می‌کند امروز برای اکثر ماها از بدیهیات است. اما هرگز از این دو پند نتیجه نمی‌گیریم که معنویات نیست یا مهمل است و یا هنر و شعر اساساً چیز بی‌فایده‌ای است. اما همین نوع موضع‌گیری را سالها بعد، از دهان بسیاری از مبلغین فرهنگ وارداتی می‌شنویم و چهره مشخص این گروه احمد کسروی است که شدیداً با شعر و حتی نقاشی به خصومت پرداخت، به حافظ چه می‌گوید کسروی مراجعه بفرمایید و کتاب سوزان او.

به تصور ما، انحطاط فرهنگ حکومتی و به دنبال آن انحطاط هنر حکومتی و درباری در طی قرون متمادی و شعر که هنر شاخص آن‌روز ایران بود باعث شد تا گروهی از پیروان فرهنگ سنتی عوامانه به جای آنکه محتوی و پیام شعر را مورد هجوم قرار دهند، خود شعر و به دنبال آن معنویات را مورد سرزنش قرار دهند و هم این زمینه‌ای شد برای عرفان‌ستیزی، و از طرفی دیگر عقب‌ماندگیهای علمی و تحقیقاتی و عقب‌ماندگیهای صنعتی و جمود در ارائه شیوه و روشهای حکومتی را باید از زمینه‌های عینی‌ای قلمداد کرد که شرایط را برای غلتیدن به سمت فرهنگ وارداتی

مساعد نمود.

ولی مگر عقب‌ماندگیهای علمی و تحقیقاتی و عقب‌ماندگیهای صنعتی و جمود در ارائه شیوه و روش‌های حکومتی، خود ناشی از نوع بینش فرهنگ عوامانه سنتی یعنی قشری‌گرایی، خرافه‌گرایی، و جمود آن جریان نبود؟ آیا فلسفه‌ستیزی و عرفان‌گریزی فرهنگ عوامانه سنتی زمینه‌ساز این نوع بینش‌ها در میرزا صالح نبوده است؟

میرزا صالح می‌گوید:

«تاریخ انگلند را مفصلاً خوانده و طریقه شرح و آیین ولایت‌داری این ولایت را خوانده‌ام و آنچه استنباط نمودم، این ولایت هم مثل سایر ولایات عربستان و غیره مردمان شریر و مفسد و خونریز بوده، از چهارصد سال قبل الی حال مردم روی به طریقی نموده‌اند بالفعل این شهرها را بهتر از همه ممالک ساخته‌اند و هر یک از پادشاهان به وسیله‌ای از وسایل درصدد تربیت و ترقی مردم برآمده‌اند و دیگری بعد از آن در انجام و اتمام بنیادی که پادشاه سابق گذارده بود.»<sup>۲</sup>

پس معلوم می‌شود میرزا صالح به سیر ترقی انگلند توجه داشته و آن قدر هم سطحی نگر نبوده چنانکه تاریخ انگلیس را در سفرنامه خود می‌آورد و به هر حال در حد توان خود سعی در ریشه‌یابی علل پیشرفت آن دیار نموده است. اما بگذارید، از دریچه چشم میرزا صالح نظاره‌گر بهشت انگلند باشیم. او سفرنامه خود را این چنین می‌آغازد:

«بعد از وظایف صمد حضرت وهاب علی الاطلاق و لطایف مدح

سلطان مقدسان آفاق هادی سبیل و شافع کل، سید رسل، محمد عربی،

آفتاب هر دوسرای، کسی که خاک درش نیست، خاک بر سر او مدح امیری

که سوار مرکب دلیری و مردانگی و بیدانورد مرحله مروت و فرزاندگی

چراغ شبستان دلها علی کزو ظلمت کفر شد منجلی

امامی که بی باده‌ی مهر او نخیزد کسی از لحد سرخ‌رو

علیهم سلام و درود نامعدود بر اولاد او که ائمه اطهارند باد که راهنمایان راه

حق‌اند و هادیان دین مطلق. و بعد، این فقیر حقیر بی بضاعت،

کم استطاعت، بادیه‌گرد وادی گمنامی و بیدانورد صحرای بی سرانجامی،

محمد صالح خلف مرحوم حاجی باقرخان شیرازی روز چهارشنبه بیستم شهر

جمادی الاول، بندگان قائم مقام دولت علیه‌ی ایران این حقیر را خواسته. حکم

فرمودند که: چون نواب والا را اراده آنست که چند نفر را به جهت تحصیل علوم فرنگ . . . »<sup>۵</sup>

چنانکه ملاحظه فرمودید در اعتقاد مذهبی چنین نویسنده‌ای نمی‌توان تردید نمود و شاید بسیاری از مذهبیه‌های دواآشه نتوانند چنین مقدمه‌ای را بیان کنند و ما هم از این نظر تردیدی به خود راه نمی‌دهیم؛ اما درصدد پژوهش ابعاد بینش او هستیم، میرزا صالح در آغاز سفر خود برخلاف اظهار خویش در مورد بیزاری از شعر، هر از گاهی به شعر متوسل می‌شود:

گرچه وصالش نه بکوشش دهند  
یا در جایی دیگر و روزی دیگر:

مشو غافل که ایام بهار است  
جهان رشك نگارستان چین است  
و روزی دیگر در غربت و تنهایی:

پیش من گر خط پرگاری کشی  
شکل نان بینم، بمیرم از خوشی<sup>۶</sup>

و

بروز ابر در باغی وطن کن  
چو گلبن تکیه بر سرو سمن کن  
به هر گلبن هزاری ساز برداشت  
به هر سروی تنهور آواز برداشت<sup>۹</sup>  
به هر صورت هرجا بککش خروس می‌خواند و یا نای ابوعطا خواندن ندارد، سری به دیوان شعرا می‌زند اما همین که مشاهداتش جدی‌تر می‌شود دیگر از شعر و سرایش خبری نیست و می‌رسد به مشاهداتی که در او بی‌تأثیر نیست، چنانکه قبل از رسیدن به انگلند در سر راه خود در مسکو می‌نویسد:

«از جمله چیزهای دیگر مسکو که به جهت مردم راحت است، گاری کوچک است تخمیناً دو هزار کالسکه کوچک در کوچه و برزن ایستاده، حمل و نقل مردم را نموده هر کس يك ميل راه رود، چیزی قلیل کرایه داده و دو ميل رود دو مقابل داده، لیکن نجبا و بزرگان مسکو، گاریهای دواسبه و چهاراسبه نگاه می‌دارند. هر کس موافق گاری و چرخ گاری خود، خراج به پادشاه می‌دهد و هم چنین کالسکه‌های کوچک و بارکشهای بزرگ که به جهت مردم شهر است و کرایه می‌گیرند، هر کس بقدر کالسکه و تعداد چرخ کالسکه خراج شاهی می‌دهد.»<sup>۱۰</sup>

در اینجاست که او اولین تصویرهای مؤثر از نظامات حکومتی و نیز موارد استفاده مالیات را به چشم تحسین می‌نگرد.



«به تماشاخانه رفتیم، خانه ایست بزرگ، در اطراف آن حجرات تحتانی دارد و صحن آن جای نشیمن مردم است هر که در حجرات نشیند پول زیادی دهد، هر که در صحن نشیند کم پول می دهد. . . اگرچه در تحریر و تقریر آن به شخص مادامی که ندیده چیزی دستگیر نمی شود لیکن آنچه توانم عرض می کنم.

قصه و حکایت شخصی، اعم از اینکه فی الواقع چیزی روی داده و از آن بازی ساخته اند، و یا این که قصه از پیش خود ساخته، هر کس به صورت اشخاص که در قصه نوشته اند در مقابل تماشاخانه آمده و آنچه مکالمه دارند با یکدیگر نموده، و بعد از آن پرده را انداخته، دیگر دفعه مجلس دیگر آورده مکالمه می نمایند امشب دختری به جوانی عاشق و اظهار عشق و ناله و زاری مشغول بوده، از حرکات و سکناات و صدای او ما را خوش آمد، مابقی مکالمه او را نمی فهمیدیم، الی نصف شب در تماشاخانه بودیم از آنجا بیرون آمده وارد به منزل شدیم. ۱۱»

در این جا نیز از نمایش و اپرا خوشش می آید اما نمی داند که این نمایش نیز شعر است و سرچشمه آن در کشور خودش ایران، و می توانست همین نمایشات برپایه شعر و ادبیات کشورش ساخته و پرداخته شود به شرط آنکه می دانستند از هنر چه بهره ها می توان گرفت؛ بگذریم در مشاهده ای دیگر:

«در یکی از اوطاق ساعتی ساخته، در بالای صندوق موسیقار گذارده، ساعت مزبور در گردش است و موسیقار در ساز مشغول است ساعتی در آنجا نشسته از نوای ساز مزبور حضار را حالتی دست داد که تقریر آن وجدانی نیست، در اطاق دیگر دو صندوق گذارده که در نغمه مشغول است، به طریق زیر و بم یکی از آنها زیر و دیگری بم. . .» ۱۲

او هر لحظه با چیزهای جالب و جاذب و شگفت انگیز روبه رو می شود.

«از جمله چیزهایی که عجیبه است درین شهر، این است که صورت پطر اول را در بالای اسبی گذارده اند، اسب و صورت مزبور را از برنج و مس ساخته اند. بسیار صورت بزرگی است، مجموع را در قالب ریخته اند و در بالای تخته سنگی نصب کرده اند. سنگ مزبور را هیچکس باور نمی کرد که توان حمل و نقل نمود، پارچه کوهی است زیاده از چهارده زرع شاهی طول دارد، هشت ذرع و نیم عرض و شش زرع بلندی. ۱۳»

تا اینجا به چند مشاهده اولیه او از تمدن غرب اشاره کردیم و چنانکه از لحن

کلامش برمی آید بسیار مجذوب و شیفته است و از این جهت نباید به او ایراد گرفت.

به هر صورت تا این مرحله بدون اینکه به صورت دسته‌بندی شده به شیفتگیهای او پردازیم، یعنی در يك تقسیم‌بندی کلید واژه‌ای به باورها و علایق او توجه کنیم، تنها از این جهت این چند مورد را بازگو نمودیم که حال‌وهوایی از شور و شوق و درگیریهای ذهنی يك ایرانی جستجوگر و احتمالاً صاحب‌درد را در آن روزگار بازگو کرده باشیم، که مشابه او زیاد بوده هستند، و باز نباید بر او خرده گرفت، چرا که او تنها يك تماشاگر ظاهرین نیست و چندان هم سطحی نگر نیست و چنانکه ملاحظه فرمودید اگر به سهولت رفت‌وآمد و به اصطلاح امروز ترابری توجه می‌کند سعی دارد تا شیوه دست‌یابی به آن‌همه وسایل رفت‌وآمد منظم را هم یافته و یادداشت نماید. اما باوجود این او در برخوردهایش بیشتر اظهار شیفتگی می‌کند و هنوز در این مرحله دست به انتخاب يك الگو نزده است و شاید ارتباطی نیز بین مشاهده با جهان‌نگریها و نظامات آموزشی مختلف مشاهده نکرده باشد. با این‌وجود به گمان ما تأثیر این مشاهدات و مقایسه آن با اوضاع ایران آن‌روزگار است که میرزا صالح‌ها را آن‌چنان شیفته فرهنگ وارداتی می‌کند که اصل و ریشه فرهنگی خویش را به کلی فراموش می‌کنند یا برایشان بسیار بی‌ارزش و ناچیز می‌نماید. و باز به گمان ما، فقدان عنصر پویایی در فرهنگ عوامانه سنتی از يك سو و قشری‌نگری و نمادنگری به جای نهادنگری در فرهنگ عوامانه سنتی از سوی دیگر از عوامل مهمی بوده هستند که پیروان خود را به راحتی به دامان مکاتب‌مادیگرا سوق می‌دهند. و بازمی‌گردیم به همان تحلیل مرحوم شهید مطهری در مورد جامدها و جاهل‌ها که هر دو گروه ظاهرنگر و پوسته‌بین و قشری‌گرا هستند. جامدها در خزینه استحمام کردن را عین اسلام می‌دانند و دوش گرفتن را کفر می‌دانند. با دست غذا خوردن را عین اسلام می‌شمارند و با قاشق غذا خوردن را کفر می‌دانند، با قلم نی نوشتن را عین اسلام می‌دانند و با خودنویس و خودکار نوشتن را کفر می‌شمارند و جاهل‌ها همان چیزهایی را که جامدها اسلام می‌دانند، عین اسلام می‌دانند و نتیجه می‌گیرند: اسلام یعنی فئاتیسم و واپسگرایی<sup>۱۴</sup> و آن‌وقت به دامان فرهنگ وارداتی می‌روند و این دو نوع بینش که اولی را ما به عنوان بینش فرهنگ عوامانه سنتی می‌شناسیم و دومی را تحت عنوان بینش فرهنگ وارداتی از طریق غربزدگان معرفی کردیم، مصیبتی است که حدود دو قرن است گریبان فرهنگ این سرزمین را گرفته است.

بازگردیم به برخی از مشاهدات میرزا صالح و تأثیر آن مشاهدات بر افکار او این بار در سرزمین انگلند:

«دو کلیسای بزرگ و چند کلیسای کوچک دارد و چهار «پرگنه در پلیموت» ساخته‌اند. محض از برای این که فقرا در آنجا توقف داشته موافق قاعده ولایتی، وجهی معین به جهت آنها حاضر، که گذران کنند و اطفال آنها را به مکتب برده تعلیم می‌کنند. بالفعل قریب دویست و پنجاه اطفال فقرا در مکتب‌خانه است. رخت و خوراک و تعلیم و جای خواب، به جهت آنها در مکتب‌خانه‌ها نگاهداشته، متکفل می‌شوند و خانه دیگر ساخته‌اند که او را ورک‌هوس می‌گویند. یعنی خانه کار در این خانه هر بیچاره و فقیری که راه‌بردار به جایی نیست و مستأصل است و شغلی ندارد، کاری گذارده که از دست نروند.»<sup>۱۵</sup>

و در اینجا است که دیگر میرزا صالح حتی به خاطر نمی‌آورد که در دین او و قرآن او و احادیث آیین او بود که بیشترین احکام و توصیه‌ها برای رسیدگی به ایتم و فقرا و از کار افتادگان و یا از سفر ماندگان آمده و در حکومت‌های حتی نه‌چندان اسلامی بود که بیشترین رسیدگی به محرومین صورت می‌گرفت و غریبها از طریق سفرنامه‌ها و جاسوس‌های خود این الگوها را از ممالک اسلامی گرفتند و حالا او مناظری را مشاهده می‌کند که به نظرش می‌آید این همه انسان دوستی مربوط به آن دیار است و نوظهور؛ اما به میرزا صالح‌ها نباید ایراد گرفت چرا که در زمانه او عمل کردن به قرآن و نهج البلاغه و... مدتها بود که فراموش شده بود و اگر مانده بود ثنا و صلواتی و قرائت قرآنی برای اموات بود و جدایی دین از علوم عملاً در فرهنگ سنتی مورد پذیرش قرار گرفته بود و فلسفه‌ستیزی و عرفان‌گریزی روزبه‌روز رونق بیشتری می‌گرفت و بحث جدایی دین از سیاست می‌رفت تا کاملاً فراگیر شود. و اگر هم سید مجاهدی فتوای جهاد می‌داد یا میرزا مسیحی دستور خلاصی زنان مسلمین از دست سفیر متجاوز روس را صادر می‌نمود توسط حکومت تبعید می‌شدند، و چندان هم آب از آب تکان نمی‌خورد و جنگ اخباریگری و اصولی‌ها و ماجرای شیخیه و صوفی‌ها چنان فضای آشفته‌ای ایجاد نموده بود که فرهنگ سنتی جز در عزلت خزیدن راهی نداشت و شرح فضای آن زمان خود فرصت مستقلی را می‌طلبد. بازگردیم به سفرنامه میرزا صالح:

«و کلیسای بزرگی دارد اهالی شهر به توسط مس سیرا، متکفل احوال اطفال فقرا می‌شوند. با این نحو که مس الیزابت ابراهیم، دختر وسطی مستر

ابراهیم، همتی گماشته اطفال فقرا را جمع کرده، در روزهای یکشنبه دختران نجبا با مشارالیها به درس آنها مشغول می شوند و اهالی اشبارتن متکفل خوراک آنها می شوند. « ۱۶

در همان زمان که کلیسا در آنجا می رود تا در دل مردم جای گیرد و به تقلید از مساجد اسلامی و علمای اسلامی و روحانیون اسلامی به امور مردم و ملل غرب بپردازد، در همان زمان فرهنگ عوامانه سنتی تلاش می کند تا دین را از سیاست جدا سازد و اگر نبودند آگاهانی از فرهنگ اصیل اسلامی شاید به فرمایش حضرت امام وضع ما شبیه همان وضع قرون وسطی مسیحیت می شد. بازگردیم به تأثیرات از مشاهدات میرزا صالح در جایی دیگر و روزی دیگر:

«يك دارالشفای دارد که همه مردم، بیماران غربا، را در آنجا برده معالجه می کنند و قاعده ایست کلی که اهالی شهر را مطلقاً داخل به دارالشفای مزبور نمی کنند، و اگر بیماران اهل شهر را داخل به دارالشفای مزبور کنند جای بیماران غربا در آن نمی شود. يك صد قدم طول آن، نود قدم بلندی آن است و چند طبقه است، يك صد و پنجاه ناخوش مستمراً در اصل دارالشفای می مانند به جز آن دارالشفای چند دارالشفای کوچک دیگر دارد که اهالی شهر، هر کس فقیر است و قادر به تحصیل غذا و دوا نیست در آنجا رفته، همه چیز برای مداوای او حاضر است.

چند مکتب خانه عام است که آن را چرتی اسکول می گویند. اطفال فقرا را به طریقی که در لندن متوجه می شوند در آنجا تربیت می دهند، و نیز چند خانه ایست که پیرمردان و پیرزنان، فقرا و اشخاص ناقص الاعضاء که قادر به تحصیل معاش نیستند در آن خانه ها برده نان و لباس و مکان خوابیدن به آنها می دهند، یعنی مادام حیات. « ۱۷

در اینجا میرزا صالح مانند بسیاری از افراد این کشور که برای تحصیل به دیار فرنگ رفتند شیفته نمادهایی می گردد، که نهاد آن در فرهنگ اسلامی وجود داشته و به مراتب جامعتر و کاملتر از آن، اما چون آنان برخاسته از فرهنگ عوامانه سنتی بودند یا از جوهر و بطن اسلامی بی اطلاع بودند و ظواهر موجود در جامعه ایرانی را عین اسلام می دانستند یا اگر هم با اطلاع بودند می گفتند سیلی نقد به از حلوائ نسبه است. و برای دست یابی به آن مظاهر بهتر آن می دیدند که غربی شوند تا آنکه دست به احیای فرهنگ خود بزنند و به جای پالایش فرهنگی، فرهنگ دیگری را که پیش روی داشتند به عاریه می گرفتند.

شاید لازم به تذکر و یادآوری نباشد که هنوز هم این نوع مشاهدات و با همین نوع تأثیر گذاری گرچه بسیار اندک شده، اما وجود دارد.

نکته دیگری را که در اینجا قابل ذکر می دانم اینست که در ارتباط با همین موضوع یعنی «محروم گرای» که اینقدر میرزا صالح را شیفته نموده با بررسی تاریخ اجتماعی انگلیس باید گفته شود که در همین زمان رمان الیور توئیست چارلز دیکنز در مورد فقر و فلاکت و وضع اسفبار گداخانه های انگلیس تألیف شده است و در همین زمان است که محرومین و بیچارگان زیر آرايه های سرمایه داری در حال له شدن هستند.

اما میرزا صالح و میرزا صالح ها هرآنچه می دیدند زیبا و دوست داشتنی بوده است و باز بگویم که بر آنها تقصیری نیست، چرا که سالها بعد میرزا صالح های دیگری که به غرب رفتند و نماز هم می خواندند و می خوانند و روزه هم می گیرند و برخی از آنها تفسیر قرآن هم می گویند ولی از نظر بینش، تفاوت چندانی با میرزا صالح شیرازی نداشته و بلکه از او به مراتب غریزه تر و خودباخته ترند. بگذریم و مشاهدات میرزا صالح را درباره نحوه تعلیم و تربیت ببینیم چگونه است:

«اولاً که طفل بنای حرف زدن می گذارد، حروف الف، بی را به او تعلیم کرده، در نهایت ناز او را پرورش می دهند، و هرروزه نوکران او را به گردش برده که هوا بخورند، و هنگامی که به سن چهار، پنج ساله می رسند به الطاف و مهربانی، هرروزه آنها را درس داده که در سن هفت سالگی هر طفلی قادر به خواندن کتاب و نوشتجات هستند. بعد از آن اگر دخترند در مکتب زنانه و اگر پسرند در مکتب مردانه می گذارند، و قاعده گذاردن آنها به مکتب این که شب و روز در مکتب خانه مانده، در هر ساله دو ماه یا شش هفته هنگام عید آنها را مرخص کرده که پدر و مادر و منسوبان را دیده باشند، مدت هفت، هشت سال در مکتب توقف نموده. پسران اولاً زبان انگریزی در نوشتن و خواندن تعلیم نموده و بعد از آن زبان فرانسه و لاتین و غیره تعلیم کرده، بعلاوه آن رقاصی که جزء تربیت آنها است و نقاشی و علم حساب و لوازمات تعلیم و آداب دانی و راست گویی و اخلاق به آنها تعلیم نموده. در معنی طفلی که پانزده ساله شده اولاً از تواریخ کل دنیا باخبر است.»<sup>۱۸</sup>

تصور نمی کنم این بخش از سخنان میرزا صالح قابل توضیح باشد مگر اینکه اشاره شود که مقایسه همین مشاهدات با مکتب خانه ها و داستان چوب و فلک بود که تعدادی از روحانیون را به فکر تغییر نظام آموزش و پرورش در ایران انداخت. به

ادامهٔ کلید واژهٔ تعلیم و تربیت پردازیم :

«و اما تربیت دختران، اولاً که آنها را به مکتب‌خانه فرستاده، فوراً زبان انگریزی در خواندن و نوشتن او را ماهر نموده و بعد از آن زبان فرانسه و ایتالیا را به آنها تعلیم داده، اگرچه قاعدهٔ این نیست که دختران را زبان لاتین و گریک تعلیم دهند لیکن بعضی زنان در لاتین و گریک ماهر می‌شوند، و همهٔ دختران بلکه از ده نفر، هفت نفر آنها آواز دارند و از جزء تربیت دختران خواندن و ساز زدن از قبیل پیانو فورتی - که سازی است قریب سنتور ما، لیکن ساز مزبور صندوق بزرگی دارد و در میانهٔ صندوق پست و بلند آن را کوک کرده با انگشت از بیرون آن می‌زنند - و چنگ و سه‌تار و بعضی از سازهای دیگر است. و هم‌چنین دختران را خیاطی و آداب خانه‌داری و طریقهٔ رفتار با شوهران و منسوبان آنها را تعلیم می‌دهند که فرضاً دختر پانزده‌ساله که از مکتب‌خانه بیرون می‌آید در کمالات ظاهری از قبیل خیاطی و خانه‌داری و رفتار و کردار با مردم و شوهران خود و نواختن سازها و خواندن و رقص کردن و خواندن فرانسه و ایتالیا و نقاشی ماهر هستند و هر شخص نجیبی را که دختر و پسر است و معانت تربیت اولاد را دارد لازم است که اخراجات تربیت اولاد خود را کشیده باشد، اخراجات تربیت آنها نیز کم نمی‌شود.»<sup>۱۹</sup>

البته همان‌طور که توجه فرمودید این نوع تعلیم و تربیت مربوط به نجبا و اعیان انگلیس آن دوره بوده که نباید چندان تفاوتی با تعلیم و تربیت ثروتمندان ایرانی در آن زمان داشته باشد، مگر در يك نکته - به قول شهید مدرس - که انگلیسیها می‌دانستند در دنیا چه می‌خواهند انجام دهند و چگونه قرار است دنیا را بجایند و متناسب با آن، هدف کلی تعلیم و تربیت را شکل می‌دادند اما اعیان و ثروتمندان ما به فکر چاپیدن مملکت خودمان بودند و دریدن یکدیگر.

با يك نکتهٔ دیگر در مورد تعلیم و تربیت به این بخش خاتمه می‌دهم که نکته‌ای است بسیار مهم که هدفمند بودن فرهنگ جامعهٔ انگلیس را نشان می‌دهد که غریب‌زبانان کمتر به آن توجه کرده‌اند.

«و هرکس که داخل به مدرسه می‌شود اولاً باید قسم یاد کند که پیرو مذهب پراتسنت می‌باشد و همیشه خدمتگذار پادشاه انگلند خواهد بود هرگز خیانت به دولت انگلند نخواهد کرد.»<sup>۲۰</sup>

یکی دیگر از مواردی که میرزا صالح برایش جالب و قابل تأمل است مسئلهٔ حقوق زن و نوع ارتباط زنان با همسران و جامعه است.

«و اما طریقه عروسی و مزاجت اهالی انگلند. این است که مردی دختری را دیده و پسند کرده مدت شش ماه و یا یک سال و یا زیاده با یکدیگر آشنایی کرده بعد از آن که خو و طبع و رفتار و کردار همدیگر آشنا با دختر شده اگر همدیگر را پسند کرده اند مرد از دختر مزبور سؤال می کند در نهایت ادب که آیا مشارالیها او را به شوهری قبول می کند یا نه، اگر دختر مزبوره او را پسندیده است قبول می کند و اگر نپسندیده در نهایت ادب دست رد به سینه او زده، بعد از آن به کلی ترك آشنایی با هم کرده و اگر همدیگر را پسندیده اند به اتفاق یکدیگر به کلیسا رفته بعد از آن که کشیش عقد آنها را بسته از کلیسا بیرون می روند و سوار گاری شده از شهر بیرون رفته مدت یکماه و یا بیشتر در خارج شهر مانده بعد از آن برگشته با یکدیگر اوقاتی بسر می برند و اکثر مردان با زنان در نهایت محبت و دوستی و وفاداری رفتار می کنند بینی و بین الله کمتر از زنان انگریزی مرتکب اعمال شنیعه می شوند و اگر فرضاً کسی مرتکب شود و کسی اطلاع به هم رساند رسوا و بدنام، بلکه مبالغ کلی جریمه به مرد و زن می کنند. عجبت این که باوجود آن که زنان روی نمی پوشند مطلقاً فرصت ارتکاب اعمال ناشایست ندارند، به علت آن که زنان و دختران هرگز از خانه تنها بیرون نمی روند، و در وقت ماندن به خانه ی کسی به آسانی نمی تواند به عزم اعمال قبیحه داخل به خانه ی کسی شود. اگرچه خوب و بد در هر جا هست. لکن تربیتی که به زنان می کنند، تقاضای اعمال قبیحه نمی کند، و دیگر در انگلستان احدی نام لواط را به زبان نمی راند و اگر کسی مرتکب شود و به اثبات رسد او را به قتل می رسانند، البته اهل فیوج در انگلند هست و مرتکب هم می شوند زیاده ازین زیاده است.»<sup>۲۱</sup>

معلوم می شود بعد از آن روزگار اهل فیوج در انگلند به حکومت رسیده اند چون مدتی است اهل لواط را نه اینکه به قتل نمی رسانند بلکه وکیل و وزیر هم می شوند. از این مسئله که بگذریم می ماند طریقه خواستگاری و شوهرداری زن انگلیسی در آن زمان به روایت میرزا صالح که اگر هم درست باشد امروز ظاهراً از آن نجابتها اثری نمانده، ولی جوانان ما باید توجه داشته باشند که اگر امروز این مسائل برای آنان جذائیتی ندارد به خاطر پالایش فرهنگ عوامانه سستی توسط پرچمداران فرهنگ اسلامی یا فرهنگ ناب محمدی است که طی دو سه دهه اخیر مساله حقوق زن در اسلام را مطرح و خرافات و موهوماتی را که در این رابطه بر فرهنگ جامعه تزریق شده بود تاحدی پالوده اند. وگرنه فرهنگ گسترده در زمان میرزا صالح در جامعه

ما به گونه‌ای بود که حقوق زن به کلی در گروه‌های اجتماعی فراموش شده بود و اکثراً ازدواجها برخلاف دستور اسلام، بدون رضایت دختران صورت می‌پذیرفت. و نظر زن در انتخاب شوهر یا هیچ و یا کمتر به حساب می‌آمد. و از این جهت است که آن نوع خواستگاری و زناشویی برای میرزا صالح آن قدر مطلوب و خوش آیند جلوه‌گر شده است.

«و اما زنان انگلند بعد از صرف نهار به تهیه اسباب خانه مشغول می‌شوند و يك ساعت از ظهر گذشته لباس تبدیل نموده یا به دیدن مردم می‌رود و یا مردم به دیدن مشارالیه‌ها می‌آیند و سبب این که يك ساعت از ظهر گذشته لباس را تبدیل می‌کنند این است که هیچ کدام از اهالی انگلند قبل از ظهر به دیدن زنان نمی‌روند و هر کس به دیدن زنان رود باید يك ساعت از ظهر گذشته باشد و امور خانه و رتق و فتق خانه مطلقاً با زنان است و مردان مطلقاً اطلاعی از خانه و اخراجات خانه ندارند. سر جان ملکم ایلچی ایران مذکور می‌ساخت که:

من در خانه خود محکوم به حکم زن خود هستم و از امور خانه هیچ خبر ندارم، هر وقت وجه عمده ضرور است من حواله می‌کنم و بس. «<sup>۲۲</sup> در این بخش نیز امروزه جاذبه‌ای یافت نمی‌شود اما با توجه به فرهنگ عوامانه سنتی آن زمان و حتی قبل از آن در زمان صفویه و کتاب کلثوم ننه مرحوم خوانساری، آن وقت معلوم می‌شود که چرا این مشاهدات برای میرزا صالح آن قدر جاذب بوده است. به هر صورت به بخشی دیگر از مشاهدات او توجه می‌کنیم که به گمان ما جزو اولین‌هایی است که توسط فرهنگ وارداتی به عنوان حقوق زن وارد این مرز و بوم گشته است.

«اشخاصی که رقص می‌کنند خواه زن و خواه مرد، لباسهای فاخر تازه در بر کرده زنان دستکش در دست کرده که الی ساعد آنها را ببندد و مردان نیز دستکشها در دست کرده که در هنگام رقص رطوبت دست زنان به مردان اثر نکرده از اول مجلس الی آخر مجلس دونفر، دونفر يك مرد و يك زن در مقابل یکدیگر ایستاده لیکن هر کس نمی‌تواند به هر زنی تکلیف رقص کند. «<sup>۲۳</sup> شاید میرزا صالح از این بخش دستکش به دست کردنها خوشش آمده باشد از سر عفاف و نجابت ولی به‌هر حال نفوذ يك فرهنگ چیره به همین صورت است بخصوص که در برابرش فرهنگی وامانده و گریزی‌پای قرار گرفته باشد. به هر صورت به یکی دیگر از مشاهدات او توجه می‌کنیم.



«به دیدن مستر کیتسن رفته، شخصی است شوهر خواهر مستر ابراهیم، کشیش یکی از کلیساهاست و املاک بسیار داشت و مشغول به زراعت است به همراه مس فتی ابراهیم، دختری است عاقل و خوش رفتار و بزرگ و صاحب فهم و کمال، الحق در آن روز بنده توانستم زیاده امتحان مدرک دختران انگریزی را کنم الحق در هر مقوله که دم زدم او را کامل و آگاه دیدم.» ۲۴

ملاحظه می فرمایید چقدر تحت تأثیر مس فتی ابراهیم قرار گرفته که از آن قاعده کلی استخراج نموده که همه دختران انگریزی همه آنچنان هستند که همشیره محترمه آن کشیش که از مبلغین طراز اول است و آنچنان ثروتمند. بگذریم هرچه امروز بگوییم آن سفر، تأثیرات خود را گذاشته است و بسیاری از آن تأثیرات اجتناب ناپذیر و هزارها هزار و بلکه میلیونها میلیون میرزا صالح شیفته فرهنگ و تمدن غرب شده اند و به سویی رفته اند که شاید روزگاری از خواب آن هم به وحشت می افتادند و تنها برخی از آنان در روزگار میانسالی و پختگی کلاه خویش را قاضی کرده اند که کجا غلط می گفتیم و کجا درست و دیگر دیر شده بود؛ توجه کنید به اظهارات علی اکبر سیاسی، علی اصغر حکمت، تقی زاده و... در سالهای پایانی عمرشان و میرزا صالح های جوان با شتاب دنباله رو جوانی آنان بودند. سؤال این است آیا جوانی برای خود اقتضایی دارد؟ که دارد؛ و آن چه جوان می طلبد، در فرهنگ اسلامی نیست؟ به این سؤال فعلاً پاسخ نمی دهیم، اما همین قدر می گوئیم: اگر نیست، پس چرا فقط در دو سه قرن اخیر است که جوانان آنچنان شیفته فرهنگ دیگری شده اند و در قرون اول اسلامی این طور نبوده است. بگذریم، بالاخره میرزا صالح که چندان هم جوان نبود راه خود را انتخاب نمود یا به آن راه کشانیده شد و بالاخره تصمیم خود را گرفت و مکتبی برگزید و مجموعه آمال خویش را در يك نظام بینشی و ارزشی یافت. راهی که بسیاری از جوانان و میانسالان این سرزمین در آن پای گذاردند. از زبان خودش بشنویم:

«چون مدتها بود که خواهش دخول مجمع فراموشان را داشته فرصتی دست نمی داد تا اینکه مستر «پارسی» استاد اول فراموشان را دیده که داخل به محفل آنها شده باشم و قرارداد روزی را نمودند که در آنجا بروم. در روز پنجشنبه بیستم رجب به همراهی مستر پارسی و کرنل داریسی داخل به فراموشخانه گردیده شام خورده در ساعت یازده مراجعت کردم. زیاده ازین درین باب نگارش آن جایز نیست.» ۲۵

او رفتن خود به فراموشخانه را بارها و بارها ادامه می دهد تا جایی که در آستانه لقب استادی قرار می گیرد:

«در صحن کلیسا مستر هریس نامی را که بزرگ خانه فراموشان بود و بنده را به دو مرتبه از مراتب مزبوره رسانیده مرا دیده مذکور ساخت که: يك هفته دیگر عازم به ایران هستید و فردا فراموشخانه باز است. اگر فرداشب خود را به آنجا رسانیدی مرتبه ی اوستادی به تو می دهم و اگر نه، ناقص به ایران می روی.»<sup>۲۶</sup>

بگذریم. تا اینجا تأثرات يك نفر محصل ایرانی را در آغاز قرن نوزدهم از فرهنگ و تمدن غرب در ارتباط با کلید واژه های حقوق محرومان، نحوه تعلیم و تربیت و حقوق زن با استفاده از مشاهدات خود او برشمردیم. از این جهت در اینجا برای حضار راجع به این کلید واژه ها توضیح نمی دهم که قبلاً در همان کنفرانس جریان شناسی فرهنگی و جای جای در مقالات مختلف در فصلنامه یاد و بخصوص در یاد شماره ۱۳ به آن پرداخته ایم.

حال در فرصتی که باقی مانده می پردازم به برخی دیگر از تأثرات او که در آغاز این جلسه به بخشی از برداشتهای او نسبت به وصول مالیات و ایجاد رفاه در مسکو اشاره کردم، او در این زمینه یعنی باورها و علائق اقتصادی چنین می نویسد:

«اعظم مطلب و عمده مقصد اینکه فقرا و مساکین و ضعفای انگریز خراج کمتر دهند که آنها از دست نروند. و به خلاف آن متمولین آن طایفه که در هر حال از اقسام مختلفه وجوه دیوانی از آنها وصول نموده، مثلاً هر چیز که مورد خوشگذرانی و جلال آنها باشد و اضافه از ضروری گذران باشد، خراج دارد. مثلاً هر که نوکر نگاهدارد يك نفر آن را سه تومان به دیوان داده و اگر دو نفر دارد ده تومان و هر که يك اسب نگهدارد فلان مبلغ دهد و هر که دو اسب دارد زیاده می دهد و هر که يك گاری نگاهدارد ربع آن کسی که دو گاری نگاهدارد زیاده به دیوان می دهد. بر نمک و تنباکو دماغ و چوماق و عرق و فقاغ و سایر اجناس که موجب خوشگذرانی مردم می شود خراج می گذارند...»<sup>۲۷</sup>

و در جایی دیگر می گوید:

«و طریق ساختن راه شارع عام در انگلند خالی از طرفه گی نیست. در سال ۱۶۶۳ عیسوی در انگلند شروع در ساختن راهها نموده اند. طریق آن این که در هر پنج میل و یا ده میل در عرض راه دربی گذارده اند. آدمی

نشسته و هر کس عبور نماید، اگر سواره باشد سه پول سیاه می دهد و اگر گاری دارد شش پول و یا زیاده می دهد. و وجوه آن را اخراجات راه می نمایند، و به این سبب همه راه انگلند اعم از کوه و جنگل و راه صاف، کلاً بنهجی ساخته شده است که هر گاری در نهایت استراحت عبور می کند و علی الدوام جمعی را گماشته اند که راه پاک کرده، تعمیر می نمایند<sup>۲۸</sup>. او در جای دیگری در مورد موازنه واردات و صادرات و ارتباط آن با اقتصاد انگلیس می نویسد:

«اجناسی که از ولایات غریبه به انگلند آمده، همه نساخته است و بعد از آمدن اجناس مزبور به انگلند هر کدام به عمل آمده بیرون می برند. لیکن هر چه به آن ولایت می آید کلاً گمرک بسیاری دارد و هر چه بیرون می رود، از تجاردهنیم قیمت اشیایی که خریده اند، در گمرک پول می گیرند. غرض دولت انگلند این که هر چه سعی دارند در آن نمایند که تنخواه از ولایت دیگر باین ولایت نیامده بلکه خود مردم سعی نمایند که خود تنخواهی که ضرور دارند در انگلند پیدا کنند و احتیاج به دیگر دول نداشته و از آن طرف سعی بسیاری می کنند که تنخواه آنها از انگلند بیرون رفته، تجارت با سایر بلاد نمایند.»<sup>۲۹</sup>

حال ملاحظه می فرمایید اینکه عرض کردم تنها از آن همه برداشتها فقط بیماریها و عیاشیها و هرزگیهای تمدن غرب به این مملکت سرازیر شده بی جا نگفته ایم. اما لازم می دانم در همین جا به این نکته اشاره کنم، که منظور ما از طرح باورها و علایق اقتصادی میرزا صالح این نیست که الزاماً این الگوها تنها راه سامان بخشیدن به اقتصاد بی سر و سامان دوره قاجار یا دوره پهلوی بوده که صاحب نظران اقتصاد بر ما خرده بگیرند یا اهل نظر در زمینه های فرهنگی بگویند اساساً آن الگوها برای آن دیار که یکی از استعمارگران و چپاولگران آن دوران بوده مفیده بوده با فرهنگ و مسایل ما سازگاری نداشته، بلکه منظور از طرح این برداشتها توجه به این واقعیت بود که شاید روند شیفتگی به گونه ای است که بیشتر پوسته ها یا صور قضایا و مسایل مورد برداشت و تقلید قرار می گیرد یا به دلیل دشوار بودن تغییرات بنیادی و دیر محصول دادن تغییرات ریشه ای و برعکس سهولت و سرعت در تغییرات ظاهری باعث شده که غریزدگان به سمت تغییرات ظاهری بیشتر تمایل پیدا کنند، یا زمانی که یک فرد یا یک گروه یا یک ملت وقتی مجذوب یک تمدن یا مجموعه شد، تمامی اجزای آن تمدن و فرهنگ را همان طور که میرزا صالح توجه

دارد که برای اصلاح راهها در انگلیس به قول خودش یا به قول برخی از صاحب نظران اساساً تفکیک عناصر يك فرهنگ از یکدیگر کاری ناشدنی است و اگر هم بشود کلیه خواص آن زایل می گردد، که اگر این چنین باشد یکی از مباحث نظری در مورد فرهنگ این خواهد بود که مسئله ارتقاء فرهنگ و تحول یا سقوط يك فرهنگ چگونه صورت می پذیرد. به صورت تغییرات کلی است یا تغییرات جزئی نیز باعث رشد یا سقوط فرهنگ خواهد شد. به هر حال پاسخ این سری از مباحث هر چه باشد از اولین مباحثی است که باید روشن شود، که بدون ورود به این گونه مباحث نظری در مورد فرهنگ بحث اینکه چه کسانی ترقی خواه بوده اند، چه کسانی متحجر بوده اند، چه کسانی خادم بوده یا خائن بوده اند، حداقل در مورد گروه وسیعی از رجال مؤثر در فرهنگ تاریخ معاصر دچار ابهام خواهد بود. با وجودی که امید داریم بتوانیم این سری از مباحث نظری را با کمک سایر محققین این بنیاد و صاحب نظران خارج از بنیاد دنبال کنیم، ولی بررسی مشاهدات میرزا صالح شیرازی را به عنوان يك نمونه ادامه می دهیم و شاید هم ناگزیر باشیم در این راه شیوه روانشناسانه خود را به زوایای بینشی او که نماینده گروه کثیری از اهالی ایران و شاید جهان سوم باشد، نزدیک سازیم. به هر صورت باز می گردیم به ادامه مطلب و به بیان یکی دو قسمت از مشاهدات او بسنده می کنیم که به تصور ما از همان قسمتهایی است که خیلی سریعتر از نظامات حکومتی، نظامات اقتصادی، نظامات عمرانی و نظامات آموزشی و فرهنگی به ایران وارد شده و به صورتی اغراق آمیز و حتی انگلیسی تر از انگلیسیها در ایران رواج یافته است و بقیه بررسی را می گذاریم برای فرصتی دیگر.

«اهالی اشبارتن، جوانان و پیران، مرد و زن، شامی درست و مهیا کرده در کنار رودخانه ای سه میلی فاصله (از) اشبارتن، رفته سی نفر مرد و زن در شام حاضر شده، بعد از شام دختران صاحب صورت با جوانان خوش آواز، به آواز حزین دل حضار را از دست برده بعد از ساعتی گردش کرده هنگام غروب چای خورده، و از آن پس بند موسیقی حاضر کرده بودند، موافق قاعده این ولایت دختران و پسران به رقص مشغول گردیده بعد از آن مجموع با موسیقی و بند عشرت کنان داخل به اشبارتن گردیده.»<sup>۳۰</sup>

به یکی دیگر مشاهدات او می پردازیم که برای اکثر ایرانیان آشناست:

«طریقه شام کردن آن طایفه این نحو است که همه اهل خانه با یکدیگر شام می خورند مثلاً شخصی دو سه نفر یا ده بیست نفر از منسوبان و یا دوستان را به شام طلبیده مهمانان مزبور کلاً در وقت شام، در ساعتی معین،

در اوطاقی جمع شده، مردان همه لباسهای تازه و ریش خود را تراشیده، دست و رو را شسته، در نهایت صفا. و دختران و زنان هم لباسی در نهایت لطافت در بر کرده، دستها الی شانه آنها باز است. لیکن پستان آنها هرگز نمایان نمی شود. باین هیات زنان و مردان در اوطاقی جمع شده و وقتی که شام حاضر باشد یکنفر از نوکران خانه داخل به اوطاق شده، مردم را خبردار می سازد که شام حاضر است، بعد از آن یکنفر از مردان عزیزتر از مهمانان، دست چپ خود را چمبر کرده، دست راست زن صاحب خانه را در دست خود انداخته، از اوطاق نشیمن به اوطاق دیگر که شام حاضر است روانه گشته بعد از آن هر یک از مردان به طریق مزبور، دست زنان را گرفته دو نفر به طریق مزبوره داخل به اوطاق شام شده...»<sup>۳۱</sup>



### توضیحات

- (۱) ب. آ. ژوبر، مسافرت به ارومستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، ۱۳۲۲، ص ۹۵ - ۹۴.
- (۲) گزارش سفر میرزا صالح شیرازی - ویرایش، دیباچه، پانوش از همایون شهیدی، مؤسسه انتشاراتی راه نو، تهران، پائیز ۶۲، صص ۱۷۴ - ۱۷۳.
- (۳) همان - ص ۱۷۳.
- (۴) همان - ص - ۲۰۵.
- (۵) همان - ص - ۵۲.
- (۶) همان - ص - ۵۴.
- (۷) همان - ص - ۶۲.
- (۸) همان - ص - ۶۳.
- (۹) همان - ص - ۶۳.
- (۱۰) همان - ص - ۶۳.

- (۱۱) همان - ص - ۱۱۰ .
- (۱۲) همان - ص - ۱۱۹ .
- (۱۳) همان - ص - ۱۲۳ .
- (۱۴) نگاه کنید به بحث «جامدها و جاهلها» در اثر ارزنده استاد شهید مرتضی مطهری، در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» انتشارات صدرا - تهران چاپ هشتم، تیرماه ۵۷ ص ۸۵ به بعد.
- (۱۵) گزارش سفر میرزا صالح شیرازی - ویرایش، دیباچه، پانویست از همایون شهیدی مؤسسه انتشاراتی راه نو، تهران، پائیز ۶۲، ص ۱۹۹ .
- (۱۶) همان - ص - ۲۰۲ .
- (۱۷) همان - ص - ۳۵۴ .
- (۱۸) همان - ص - ص - ۳۳۱ - ۳۳۲ .
- (۱۹) همان - ص - ۳۳۳ .
- (۲۰) همان - ص - ۳۳۳ .
- (۲۱) همان - ص - ص - ۳۳۳ - ۳۳۴ .
- (۲۲) همان - ص - ص - ۳۲۶ - ۳۲۷ .
- (۲۳) همان - ص - ۳۲۹ .
- (۲۴) همان - ص - ۲۰۳ .
- (۲۵) همان - ص - ۱۸۸ .
- (۲۶) همان - ص - ۳۵۸ .
- (۲۷) همان - ص - ۳۱۶ .
- (۲۸) همان - ص - ص - ۳۲۳ - ۳۲۴ .
- (۲۹) همان - ص - ۳۲۴ .
- (۳۰) همان - ص - ص - ۲۰۲ - ۲۰۳ .
- (۳۱) همان - ص - ۳۲۸ .



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی